بازتاب کوروش در آیینه‌ی تاریخ‌نگاران

بهرام روشن‌ضمیر (کارشناس تاریخ)

چاپ شده در مجله فروهر - شماره آذر و دی ۱۳۹۳

پیش‌گفتار

حدود دویست سال پیش آن هنگام که کر پورتر، سِر جان ملکم و کُنت دوگوبینو به جستجوی تاریخ گمشده ی ایران می‌پرداختند و برای نخستین بار در ایران، از کوروش می‌گفتند، کمتر ایرانی، کوروش را می‌شناخت و اکنون کمتر ایرانی را بتوان یافت که او را نشناسد. نقشِ کوروش، در هویت ملی کنونی ایرانیان را به سادگی نمی‌توان نادیده انگاشت. بدان اندازه که در برخی نظرسنجی‌ها، کوروش، عنوان «بهترین شخصیت تاریخی ایران» را کسب می‌کند، حضور استوانه بابلی او در ایران، رکورد بازدید همگانی از موزه ایران باستان تهران را می‌شکند و ایرانیانِ بسیاری نام فرزندشان را کوروش می‌گذارند.

با این همه گاه پرسش پیش می‌آید که "آیا کوروش واقعا بزرگ بود؟" (همشهری جوان مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۴) و آیا قبایی که ایرانیان در یکی دو سده‌ی گذشته بر تن او دوخته‌اند، بر او گشاد نیست؟ اکنون به نظر می‌رسد نقد تاریخی کوروش و از آن مهم‌تر نقد «تصویر کنونی کوروش برای ایرانیان» برای برخی از تاریخ‌پژوهان و روشنفکران، از جذاب‌ترین مباحث باشد. منتقدان کوروش و منتقدان تصویر کنونی کوروش، آنرا رفتاری واکنشی، عامیانه و توده‌ای در میان جوانان کم‌دانش می‌دانند. به گونه‌ای که ستایش از کوروش در یک وبلاگ، صفحه‌ای در شبکه‌ای اجتماعی، تارنما و یا یک کتاب مصداقی برای 'کوروش‌پرستی' یا 'کوروش‌ستایی' دانسته می‌شود.

من در اینجا سر آن ندارم که به بحث درباره‌ی چیستی و چرایی آنچه 'گرایش عوامانه به کوروش' خوانده می‌شود بپردازم. همچنین فرصتی برای واکاوی یا تکذیب دلایل منتقدان کوروش، چه در بُعد تاریخ‌پژوهی و چه در بعد جامعه‌شناختی ندارم. بلکه تلاش می‌کنم نشان دهم که در جایی بیرون از بحث‌های داغ پیرامون «کوروش‌ستایی» و در برابرش، «کوروش‌ستیزی» در فضای ژورنالیستی و اینترنتی کنونی ایران، می‌توان در آثار آکادمیک به این شخصیت نزدیک شد و او را شناخت. بدیهی‌ست که من صرفا به جریان اصلی تاریخ‌پژوهی نظر می‌افکنم و در پی آنم تا ببینم تحلیل کلی تاریخ‌دانان -در منابعی که دانشگاهی خوانده می‌شود- نسبت به کوروش چیست. پس در اینجا نگاهی خواهم کرد به ۱۷ رده - منبع ترجمه‌ای و تالیفی به زبان فارسی. آنچه به دنبالش می‌گردم، جزئیات ۲۹ سال فرمانروایی کوروش، چگونگی جنگ‌هایش، چگونگی مرگش، شناسایی دین، تبار و شجره‌نامه‌اش نیست. آنچه مورد علاقه‌ی من است، تحلیل و ارزیابی کلی تاریخ‌نگاران نسبت به چهره یا تصویر تاریخی کوروش است.

کوروش از نگاه نویسندگان از عصر باستان تاکنون

۱- شاید مهمترین و کهن‌ترین اسناد برای شناخت کوروش، اسناد بابلی باشند. در چند سند بابلی که به دست کاتبان یا روحانیون بابلی به زبان اکدی نوشته شده، کوروش را منجی مردم کلدانی و فرستاده‌ی مردوک (خدای بزرگ بابلی) دانسته‌اند. (ارفعی، ۱۳۹۰) یکی از آنان استوانه‌ی بابلی است که از آن با عنوان منشور کوروش هم یاد می‌شود. ولی سطرهای یکم تا بیستم آن از زبان شخصی ناشناس نوشته شده است. سند دیگر را منظومه حران(۱) نامیده‌اند که باز شاعری گمنام همان مضمون استوانه بابلی کوروش را تکرار می‌کند(Oppenheim ۱۹٦۹). و سند دیگر را «پیشگویی دودمانی» خوانند که به بیش از ۲۰۰ سال پس از مرگ کوروش و احتمالا در زمان سلوکوس برمی‌گردد. این نوشتار هم نگاهی نسبتا ستایش‌آمیز نسبت به شاهنشاه هخامنشی دارد (کورت:۱۳۸۸، ص۲٦٥). بروسوس، کاهن کلدانی بابل در دوره‌ی سلوکی، ۷۰ سال پس از سرنگونی هخامنشیان، در کتابی که به زبان یونانی نگاشت، پس از شرح دادن فتح بابل به دست کوروش می‌نویسد: "نبونید خود را به او تسلیم کرد و کوروش رفتاری مهربانانه با او داشت و او را در کرمان سامان بخشید و نبونید تا پایان عمر در آنجا زیست."(۲)

۲- در کتاب مقدس یهودیان (عهد عتیق) اشارات به کوروش فراوان است. مهمترین آنها کتاب اشعیاء نبی: "او باید همان کسی باشد که بر دیگران سروری دارد. درها به رویش باز خواهد شد. شهرها مقدم‌اش را پذیرا خواهند بود. مردمان عالم به وجودش آرامش خواهند یافت. او مردی است که خداوند انتخاب و هدایت کرده است تا پیروزی از پس پیروزی به چنگ آورد و رسالت حقیقی خود را انجام دهد... خداوند می‌گوید دست راست کوروشِ مسیح را گرفتم تا به حضور او کشورها را فتح ساخته و کمر پادشاهان را بشکنم. تا درها در برابر وی باز شود و دروازه‌ها دیگر بسته نشود." (عهد عتیق، کتاب اشعیا، باب ٤۱ تا ٤٥)

۳- یونانیان عصر کلاسیک به کوروش بسیار اشاره کرده و او را «دوست خدایان» (آیس‌خولوس: پارسیان)، «دارای صفات خدایی» (کسنفون: کوروشنامه) و «سرداری بزرگ و محبوب» (افلاطون: قوانین) دانسته‌اند. هرودوت درباره او می‌نویسد: "در این باره من از آن پارسیانی پیروی خواهم کرد که قصدشان تجلیل کارهای کوروش نبوده است. من از اینها پیروی می‌کنم با اینکه قادرم سه روایت مختلف دیگر را نیز نقل کنم (هرودوت،۱) کوروش فرمان داد تا سپاهیانش جز به روی جنگجویان شمشیر نکشند [ممنوعیت حمله به غیرنظامیان]، و هر سرباز دشمن که نیزه خود را خم کند او را نکشند [مصونیت اسیر جنگی]، و لشگر کوروش فرمان او را پذیرفتند. بدین ترتیب توده مردم، مصائب جنگ را احساس نمی‌کردند...کورش پادشاهی کریم و سخاوتمند و بسیار ملایم و مهربان بود، و مانند دیگر پادشاهان به اندوختن مال حرص نداشت، بلکه تشنه نیکی و در بخشش حریص بود. ستمدیدگان را از عدل و داد برخوردار می‌ساخت و هرچیزی دارای نیکی افزونتر بود، آنرا دوست می‌داشت." (هرودوت،۱) کسنفون، فیلسوف آتنی و شاگرد سقراط، چهره‌ی آرمانی رمان فلسفی - تاریخی خود را کوروش هخامنشی گرفته بود: "کوروش پادشاهی عاقل و مهربان بود و بزرگ‌منشی شاهان و فضائل حکیمان در او جمع بود. همتی پیروزگر و وجودی برتر از دیگران داشت. شعارش خدمت به انسانیت و خوی او عدالت بود و تواضع و فروتنی در وجود او جای خودپرستی و تکبر را گرفته بود... کدام وجودی مگر کوروش از راه جنگ و ستیز صاحب امپراتوری بزرگی شد، ولی هنگامی که درگذشت، همه‌ی ملل مغلوب او

را «پدری محبوب» خواندند؟ و این عنوانی است که به «ولی نعمت» می‌دهند نه به شخصی اشغالگر."
این کتاب را تاریخ محض نمی‌دانند. ولی چرا این فیلسوف سقراطی، کوروش را برگزید؟

٤- هگل، فیلسوف آلمانی سده‌ی هجده و نوزده درباره‌ی شاهنشاهی هخامنشی یعنی دولتی که کوروش بنیاد گذاشت می‌نویسد: "از دیدگاه سیاسی، ایران زادگاه نخستین امپراتوری راستین و حکومت کامل است که از عناصری ناهمگن فراهم می‌آید. در اینجا نژادی یگانه، مردمان بسیاری را دربر می‌گیرد (ولی این مردمان) فردیت خود را در پرتو حاکمیت یگانه، نگاه می‌دارند. این امپراتوری نه همچون امپراتوری چین، پدرشاهی، و نه همچون امپراتوری هند، ایستا و نه همچون امپراتوری مغول، زودگذر و نه همچون امپراتوری ترکان، بنیادش بر ستمگری است. برعکس در اینجا ملت‌های گوناگون در عین آنکه استقلال خود را نگاه می‌دارند به کانون یگانگی‌بخشی وابسته‌اند که می‌تواند آنرا خشنود کند. از این رو امپراتوری ایران، روزگاری دراز و درخشان را پشت سرگذارده است و شیوه‌ی پیوستگی بخش‌های آن چنان است که با مفهوم (راستین) کشور یا دولت بیشتر از امپراتوری‌های دیگر مطابقت دارد." (هگل، عقل در تاریخ، ص٣٠٤)

٥- آلبرت اوپنهایم، زبان‌شناس و از مترجمان متن‌های بابلی در *تاریخ ایران کمبریج* می‌نویسد: "از اینجا (خط ٢٠ استوانه) تا پایان کتیبه، ناگهان کوروش به صورت اول شخص با ما صحبت می‌کند. این تغییر در یک کتیبه‌ی شاهانه بین‌النهرینی، عجیب است. زیرا سبک ادبی متونی که استوانه به آنها تعلق دارد، چنین «نمایشی» را نمی‌پذیرد. به نظر می‌رسد که این کار برای به تصویر کشیدن رویدادی حقیقی است. این رویداد احتمالا همان sulmu (شولمو) یا به عبارتی سخن گفتن شاه با توابع جدیدش است. کوروش به سبکی گزارش‌گونه آنچه را که از آغاز فرمانروایی تاکنون برای بابل انجام داده است بیان می‌کند: اینکه نسبت به مردوخ بسیار مومن است، سپاهش در بابل به نکویی رفتار می‌کنند، امنیت دوباره در تمام شهرهای قلمرویش برقرار است، ویرانه‌ها را دوباره ساخت و ... به خاطر همه اینها، مردوخ به او و پسرش، کمبوجیه و سپاهش برکت داد. «ما» (یعنی شاه و ولیعهد) در عوض، خدای را ستایش کردیم. کاربرد این «ما» از سوی شاه در کتیبه ای بین النهرینی، استفاده‌ای عجیب و کاملا بی‌سابقه از «اول شخص جمع» است. (اوپنهایم، "اسناد بابلی مربوط به حکومت هخامنشیان"، تاریخ ایران کمبریج، جلد دوم، ص٦٥٧) کوروش تنها پارسی است که برخلاف جانشینانش در منابع میخی (بابلی)، چیزی بیش از سپاس‌گزاری‌های رسمی یک ارباب بیگانه، باقی گذاشته است. بنابراین تصویری که از او برای ما باقی مانده است، تا حد قابل توجهی با تصویر او در منابع مقدس (عهدعتیق) و کلاسیک (یونانی) هماهنگی دارد. این هماهنگی ممکن است به دلیل شرایط خاص سیاسی باشد که در زمان کوروش بر شرق نزدیک باستان حاکم بود، و یا می‌تواند به دلیل شخصیت و رفتار خود او به عنوان فاتح و فرمانروا باشد که در منابع مختلف منعکس شده است. به هر تقدیر، بی‌نظیری کوروش، باید عامل اصلی ایجاد و توسعه امپراتوری پارس به رهبری او به حساب آید. در تلاش برای برشمردن دستاوردهای کوروش باید یک نکته را مد نظر داشت. اختلاف فوق‌العاده‌ی نقش کوروش، به عنوان آزادی‌بخش، که با شادی همه‌ی ملل همراه بود و سقوط سریع پسرش کمبوجیه، در ساختار سیاسی چند ملیتی پدرش. کلید مسئله در تاثیر میان دوره‌ی بردیای دروغین بر آنها نهفته است، که پایه‌ی امپراتوری کوروش را از اساس لرزاند (همان، ص٦٦١-٦٦٢).

٦- سِر مکس ملاوان باستانشناس انگلیسی و همسر آگاتا کریستی (خالق شرلوک هلمز) در *تاریخ ایران کمبریج* می‌نویسد: "تساهل و تسامح دینی از مهمترین ویژگی‌های پادشاهی هخامنشیان بود و بی‌گمان کوروش، خود از مشوقان آزاداندیش این رفتار انسانی هوشمندانه بود. نمونه‌های بسیاری از کمک کوروش به بازسازی پرستشگاه‌های بابل و دیگر پرستشگاه‌های بیگانه از جمله‌ی این رفتار انسان‌دوستانه وی بودند. چراکه این کار بخشی از سیاست دوراندیشانه‌ی وی بود. برای نمونه در شهر اور در کالدیس که مرکز مهم پرستش ایزد ماه، نانا بود، کوروش دروازه جدیدی بر دیوار بزرگ تمنوس که آنرا نخستین بار نبوکدنصر در حکم حصاری مقدس برای این پرستشگاه ساخته بود، بنا کرد. بر دیوانه‌ی درگاه ورودی، این پرستش‌گاه، خشت نوشته‌های به دست آمده از قدرت و آزاداندیشی کوروش سخن می‌گویند. هشت مورد از دوازده سند معامله‌ای که از دوره هخامنشیان در شهر اور باقی مانده است، در دوره کوروش نوشته شده‌اند. از دیگر خصلت‌هایی که مورخان به کوروش نسبت داده‌اند، آن بود که وی به شیوه شوالیه‌های قرون وسطی فرمانروایان شکست خورده خود را با بزرگواری مورد بخشایش قرار می‌داد. در این مورد می‌توان به برخورد وی با سه تن از مهمترین هماوردانش کروزوس، نبونید و آستیاگ اشاره کرد. سیدنی اسمیت چنانکه باید این موضوع را روشن کرده است: "داستانهایی که درباره رفتار مهربانانه کوروش با همه پادشاهان مغلوب روایت شده‌اند، تنها تبلیغاتی‌ست که در افسانه‌ها باقی مانده و همه از ظهور دریافتی نو از روابط بین حکومت‌ها حکایت می‌کنند، زیرا تا پیش از این هیچ فرمانروای فاتحی چنین آوازه‌ای نکرده بود". تنها کسی که پیش از داریوش روحانیون معبد را گرامی داشته، کوروش است. زیرا برای وی ندای دلنشینی از وحی، بیشتر از نبرد، ارزش داشت. نمونه‌ی چنین سیاست هوشمندانه‌ای نسبت به روحانیت سرزمین‌های بیگانه، همان رفتاری است که با آنچه از سیاست کوروش هنگام پایه‌گذاری امپراتوری هخامنشی می‌دانیم، کاملا همخوانی دارد. در بابل، همین‌طور در یهودیه و جاهای دیگر، مدارک فراوانی در ارتباط با تسامح کوروش در امور دینی به دست آمده است و هیچ نشانه‌ای از تعصب وی به دین ملی‌اش دیده نشده است. اما به راستی دین خود کوروش و ایرانیان چه بود؟ هرچند تاکنون مدرکی به دست نیامده است که بر پایه‌ی آن بتوان گفت دین زرتشتی تا پیش از پادشاهی داریوش و جانشینانش دین رسمی هخامنشیان شده باشد. اما به نظر می‌رسد که آموزه‌های اصیل این پیامبر که برای نخستین بار در تاریخ، «اختیار انسان» را ترویج می‌کرد، با کوروش آزادمنش وجوه مشترک بسیاری داشتند. در این دین نو و متعالی، انسان مختار بود بین نیک و بد گزینش کند. می‌توان گفت دریافت نوینی که کوروش از عطوفت و دادگری داشت، از این باورها سرچشمه گرفته باشد. گزنفون متنی بسیار جالب درباره‌ی مرزهای سوریه دارد که اگر درست پیگیری شود، می‌تواند به حل یکی از 'مسائل لاینحل فلسطین' امروزی کمک کند. کوروش دریافته بود که برخی دژهای مرزی در شمال امپراتوری باعث معضل لاینحل دشمنی و نفاق بین مرزهای آسیای صغیر و سوریه هستند. او چندین بار به این دژها لشکر کشید و با خلع سلاح آنها توانست از این طریق، اداره‌ی این مرزها را به عنوان نیرویی فراملی دراختیار بگیرد. درحالیکه گله‌ها بدون مزاحمت در دو سوی مرزها رفت و آمد می‌کردند و کشاورزان نیز آزاد بودند از مرز بگذرند. این اقدام کوروش می‌تواند راه حل مناسبی برای حل معضل 'بلندیهای جولان' و مشکلاتی از این نوع باشد. به واسطه نگرش خلاق کوروش بود که از طریق مهارت نظامی و مدیریتی خویش، ایران برای نخستین بار توانست ارتباط سیاسی تنگاتنگی با شهرهای تجاری ثروتمند شرق یونان پیدا کند

و با بازرگانان و بانکداران آنجا مراوده داشته باشد. بازرگانانی که بسیاری از آنها سروری ایرانیان را بر رقابت بی‌امان و پر از عداوت شهرهای یونانی رقیب، ترجیح می‌دادند و به این خاطر میلت، با ناوگان قدرتمندش حریف سارد و اِفه‌سوس بود و ورود ایرانیان را خوشامد گفت و هیچ کمکی به مقاومت یونانیان در برابر سپاهیان ایران نکرد." (ملاوان، کوروش بزرگ، تاریخ ایران کمبریج، جلد یکم، ص٤٨٩-٤٩٦)

۷- ژرار ایسرائل، تاریخ‌نگار فرانسوی در کتاب خود می‌نویسد: "تا آن روز ملل و اقوامی که در منطقه حساس مزبور می‌زیستند هرکدام برای خود سازمان جداگانه‌ای داشتند که نمودار تمایز گروه‌های مختلف تشکیل دهنده‌ی فرهنگ‌های محلی بودند. حق اقوی و اصل زورمندی نیز به عنوان اساس سیاست‌های جاری پذیرفته شده بود و بهره‌کشی ظالمانه از همه امکانات و توانایی‌های ملل مغلوب، امری معمول و مقبول شمرده می‌شد. با توسعه‌ی امپراتوری و خاصه پس از فتح بابل بود که جهانیان دانستند دوران جدیدی در حیات ملل و نحوه ملک‌داری حکمرانان آغاز شده است. چراکه قرار نبود تمدنی از بین برود تا تمدن دیگری آغاز شود و بنا نبود سننی نابود شود تا سنت‌های تازه‌ای جای آنها را بگیرد". (ایسرائل، کوروش بزرگ، بنیادگزار امپراتوری هخامنشی، ص۲۳۵)

۸- پیر بریان، بنام‌ترین هخامنشی‌شناس کنونی در کتاب خود می‌نویسد: "باری کوروش رفتاری نجیبانه و مودب با کروزوس در پیش گرفت و چنانکه معروف است، مدتی طولانی او را محترم شمرد و در سلک مشاوران و نزدیکان خویش نشانید. عواید مالیاتی یک شهر لیدی را نیز به عنوان تیول به او داد تا مابقی زندگی خود را به گونه‌ای مناسب ادامه دهد." (پیر بریان، تاریخ امپراتوری هخامنشی، مهدی سمسار ص۱۱۲)

۹- والتر هینتس، زبان‌شناس بنام آلمانی در کتاب خود می‌نویسد: "در اینجا ما از کوروش جدا می‌شویم و با توجه به آنچه گذشت از خود می‌پرسیم، خدمت بزرگ و جاودانی این بزرگان تاریخ چه بود؟ و می‌بینیم که کوروش، اولین کسی بود که کشوری جهانی بنیان گذاشت، قبل از او قطعا کشورهای بزرگی چون آشور وجود داشت، لیکن هیچ‌یک چون کشور جهانی که پارسها بنا و داره کردند نبود. آیا این تنها یک نوع تمرکز قدرت نبود که پارسها از آن سود بردند؟ کوروش، چنگیزخان دوران باستان نبود؟ به تحقیق، نه! باعث کمال تاسف است که برخلاف داریوش، به مردمان عصر خودش و برای آیندگان دلایل رفتار خود را بازگو نکرده است. احتمالا کوروش بنای این کشور جهانی را نوعی رسالت برای استقرار «نظام راستین» به مفهوم مورد توجه زرتشت می‌دانست. حتی اگر ما آنچه را بانی این کشور جهانی فکر می‌کرده و در جهت عملی ساختن آن می‌کوشیده، کنار بگذاریم، با هم می‌توانیم توضیح دهیم که چه ارزشی برای بنای او قایلیم. این بررسی متکی به اساس موجودیت انسانی است، متکی به سوال است، درباره‌ی مفهوم تاریخ جهان. هرکس بنابر تفکر و نظریه‌ی معنوی خود بدین سوال جوابی متفاوت می‌دهد. در دورانی مانند دوران ما که در برابر وقایع تاریخی برخوردی دوگانه و اغلب منفی وجود دارد، ممکن است سوال ما تفنن به نظر برسد. اما باید قبول کرد که تاریخ تنها نتیجه‌ی وقایع کاملا اتفاقی و ولع انسانی برای دستیابی به ثروت و قدرت نبوده است. بلکه در عین حال خواستی والاتر را اعلام می‌دارد. قدرتی فوق انسانی چه بسا می‌کوشیده تا انسان‌های فانی و انسانیت تیره‌بخت با زحمت به راه راست و سلامت هدایت شوند. کسی که تاریخ جهان را از چنین جهتی بررسی کند، چشمان او در اعمال کوروش، حداقل جزئی از «تاریخ رهایی بشریت» را در عالی‌ترین مراتب باز خواهد یافت. آزادسازی بنی‌اسرائیل در سال ٥۳۸ ق.م. بدون

دخالت بلاواسطه پادشاه پارسها و بدون صدور اجازه بازگشت یهودیان تبعید شده، دیگر قوم یهودی باقی نمی‌ماند. بنابراین اورشلیم و جلجتا هم وجود نمی‌داشت." (هینتس، داریوش و پارسها، ص۱۳۹)

۱۰- ریچارد فرای، تاریخ‌نگار بنام آمریکایی که چندی پیش درگذشت در کتاب خود می‌نویسد: "یک صفت دوران حکومت کوروش، همانا اشتیاق به فراگرفتن خوی‌ها و سنت‌های مردمان فرودست و فرمانبر شاهنشاهی و سپاسداری دین و رسم‌های ایشان و میل به آفریدن یک شاهنشاهی آمیخته و بی‌تعصب بود. یک صفت دیگرش ادامه سازمان‌ها و سنت‌های شاهان گذشته یعنی مادها بود. فقط با این تفاوت که کوروش، جانشین آستیاگ گشته بود. زیرا که بیگانگان شاهنشاهی هخامنشی را همان شاهنشاهی مادی و پارسی می‌دانستند. فتوحات پارسیان، واقعا بزرگتر از آن جهان‌گیران گذشته نبود و با آنها تفاوتی هم نداشت. گو اینکه فن سپاهی‌گری بی‌شک با به کار بستن شیوه‌های نو در استعمال سواره و دیگر نیورها پیشرفت کرده بود. آنچه درین میان تفاوت کرده بود، سیاست آشتی‌خواهانه کوروش بود برای برقراری امنیت در سراسر شاهنشاهی. برای رسیدن به این هدف، مردم فرودست می‌بایست با شاهنشاه همکاری کنند. برای اداره شاهنشاهی پهناور هخامنشی، کاتبان بین‌النهرینی و سوریه باید کار دیوان را بگردانند. در جهان هنر و فرهنگ و همچنین ملک‌داری عناصر مختلف موجود بود، منتها نبوغ کوروش و ازو بیشتر، داریوش در به‌هم‌جوش‌دادن و استوار پیوستن این اجزا بود. زیرا که چنین می‌نماید که یکی شدن شاهنشاهی هخامنشی بیشتر شاهکار داریوش باشد تا کوروش، ولی کوروش پایه‌گذار و صحنه‌ساز این یگانگی بود. کوروش، پنداری، نفوذی بزرگ در ایرانیان به جای گذاشته بود. تنها نه از آن جهت که شاهنشاهی پهناوری را بنیاد نهاده بود. بسیاری شهرها و رودها را به نام او نام‌گذاری کردند که شاید بعضی از آنها را خود مردم بی‌دخالت دولت و رسمیت دادن آن، انجام دادند. هرودوت می‌گوید که ایرانیان رفتار ملایم او را همواره به یاد داشتند و او را پدر می‌نامیدند. و نیز «حماسه کوروش» در دست است که در میان مردم پرآوازه بود. همه اینها دلیل بر سپاسداری و مهرورزی مردم نسبت به بنیانگذار دودمان هخامنشی است. پسرش هرگز به این پایه نرسید." (فرای، میراث باستانی ایران، ص۱۳۹-۱٤۲)

۱۱- امانوئل کوک، تاریخ‌نگار انگلیسی در *تاریخ ایران کمبریج* می‌نویسد: "ما در مورد کوروش چندان چیزی نمی‌دانیم، اما می‌توانیم بگوییم که معدود فاتحانی چون او توانسته‌اند چنین تحسین بی‌قید و شرطی را برانگیزند. در نزد بابلیان او برگزیده‌ی مردوخ بود و در نزد یهودیان مسح شده‌ی خداوند. به نظر نمی‌رسد که مادها او را سروری بیگانه فرض کرده باشند. گزنفون در اثرش، زندگی‌نامه کوروش، کمال مطلوب خود را از شهریاری در چهره کوروش شکل می‌دهد و دو فاتحی که گفته می‌شود اسکندر نصب‌العین قرار داد، یکی کوروش بود و دیگری سمیرامیس. هرودوت به ما می‌گوید که پارسیان از او چونان یک پدر سخن می‌گفتند. چراکه وی مهربان بود و از آنچه که برای ایرانیان نیکو بود، کوتاهی نمی‌کرد. هرودوت کوروش را مردی زودخشم نشان می‌دهد، که البته این گفته را می‌توان یک اشتباه بلندنظرانه دانست. تنها زمانی که به آخرین لشکرکشی جهانگیرانه او می‌رسد، به ناگاه جمله‌ای تند و خشن از قلم او تراوش میکند." (کوک، "ظهور هخامنشیان و تاسیس امپراتوری ایشان" تاریخ ایران کمبریج، جلد یکم، ص ۲۵۱)

۱۲- آملی کورت، آشور-بابل‌شناس می‌نویسد: "تنها صفتی که می‌توان برای دستاوردهای کوروش آورد، کلمه‌ی خارق‌العاده است، او در کمتر از ۳۰ سال

سرزمین‌های گسترده‌ای را زیر سلطه‌ی شاهنشاهی خود برد که در آغاز سلطنت او قلمرویی بسیار کوچک بود. او رزمآرا و تاکتیک‌دان و استراتژیست نابغه‌ای بود که می‌توانست فاصله‌های بسیار بعید را به سرعت بپیماید، دشمنان خویش را غافلگیر کند و خشونت و عطوفت را حساب‌گرانه و سیاست‌مدارانه با هم درآمیزد. ایرانیان نام و خاطره‌ی کوروش را در ترانه‌ها و داستانها گرامی داشتند. موفقیت‌های شگفت‌انگیز او به سرعت به آفرینش داستانهای عامیانه‌ی بیشمار می‌انجامید که چهره‌ی حقیقی‌اش را در پس پرده‌ای از ابهام پوشاند و او را به صور گوناگون، نوه‌ی آستیاگ پادشاه ماد دانست." (کورت، هخامنشیان، ص٤٦)

١٣- حسن پیرنیا، تاریخنگار سرشناس ایرانی می‌نویسد: "درباره‌ی کوروش مورخین معتقدند که شاهی بوده با عزم و حزم و عاقل و رئوف، کاری را که شروع می‌کرد تا آخرش می‌رفت و هیچ کاری را ناقص نمی‌گذاشت. در موارد مشکل به عقل بیش از قوه متوسل می‌شد و برخلاف پادشاهان آسور و بابل و غیره، با مردم مغلوب، رئوف و مهربان بود. به پادشاهان مغلوب به اندازه‌ای مهربانی می‌کرد که آنها دوست صمیمی کوروش شده و در مواقع مشکل به او یاری می‌نمودند. با مذهب و معتقدات ملل کاری نداشت بلکه آداب مذهبی آنها را محترم میداشت. چنانکه بعد از فتح بابل، هرچه از پیروان مذاهب مختلف به غارت برده و به بابل آورده بودند، همه را پس داد. شهرها و ممالکی که در تحت تسلط او در می‌آمدند معرض قتل و غارت واقع نمی‌شدند. برخلاف سلاطین آسور که در کتیبه های خود می‌بالند به اینکه چنان فلان مملکت را زیروزبر کردند که صدای خروس یا سگی هم در آنجا شنیده نمی‌شود (نظیرش را در عیلام دیدیم) وقتی که مردم رفتار کوروش را دیده و با آنچه تا آنزمان معمول بود مقایسه می‌کردند او را مخلوق فوق‌العاده و برانگیخته از طرف خدا می‌دانستند. این شاه عالیقدر یک نوع انقلاب اخلاقی را در عالم قدیم باعث شده و طرز نوینی از حیث سلوک با ممالک تابعه و ملل مغلوبه در عالم قدیم داخل کرده و شاید به همین جهت زمان او، حدفاصل دو قسمت از چهار قسمت عهد قدیم گردیده است. درباره کوروش باید گفت که او یکی از دو یا سه شخص تاریخی عهد قدیم است که اسم‌شان در اذهان مردمان و ملل عصر ما خیلی مانوس است. یکی از جهات این نکته این است که پیغمبران بنی‌اسرائیل او را بسیار ستوده‌اند و پیروان مذاهبی که تورات را کتاب مقدس می‌دانند از طفولیت، اسم این شاه را شنیده با این اسم مانوس می‌شوند." (پیرنیا، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ص٦٩)

١٤- علی سامی، باستان‌شناس ایرانی می‌نویسد: "چندان وقت خود را به عقاید مذهبی مردم مصروف میداشت که امروز در سراسر بین النهرین هرجا که کاوشی انجام گرفته است، مهر یا استوانه‌ای از او به دست آمده، که ارادت خاص و اخلاص با اساس او را به معابد و بقاع دینی نشان میدهد و اینها همه نمیتوانست منحصرا از سر ریاکاری و تظاهر باشد، بلکه باید باور کنیم که مرد خداشناس و نیک نفسی چون کوروش به درستی، به اهمیت خدمات خود به بشریت وقوف داشته است". (علی سامی، تمدن هخامنشی، ص٢١٢)

١٥- پرویز رجبی، تاریخ‌نگار ایرانی می‌نویسد: "این برداشت و شیوه از حکومت، تا پایان فرمانروایی هخامنشیان، کم و بیش دست نخورده ماند. (رجبی، ایلامیها و آرياییها تا پایان دوره هخامنشی، ص٦٦) با اینکه در پیوند با دین هخامنشیان، در جلد اول این کتاب ناگزیر با استوانه کوروش که در تاریخ به منشور آزادی شهرت یافته است، آشنا شدیم، جا دارد، در اینجا یکبار دیگر به این استوانه که در رابطه مستقیم با فتح بابل است بپردازیم. کوروش پس از گشودن بابل، فرمان به نوشتن استوانه داد.

لابد هرج و مرجی که در نظام باورهای دینی مردم به وجود آمده بود، او را ناگزیر از صدور این فرمان کرده است. همچنانکه با یهودیان نیز برای احیا آیین‌های دینی، فرمان‌های مشابه صادر شد. ما از چگونگی باورهای دینی خود کوروش کاملا ناآگاهیم. معمولا مورخان، نساحل و تسامح کوروش را در رویارویی با باورهای مردم، به طور اغراق‌آمیزی ستوده‌اند، اما به گمان بهتر است که این نوع از رویارویی کوروش را بیشتر ناشی از سیاست او بدانیم، تا تفاهم او." (همان، ص٣٦٢)

١٦- رضا شعبانی، تاریخنگار کنونی می‌نویسد: "کوروش هیچگاه مغرور پیروزی‌های خویش نشد، بوی خون مستش نکرد و دست به تعدی و ظلم نگشود، شهری را نمی‌توان به یادآورد که به وسیله او نابود شده باشد، آنسان که فاتحان دیگری نظیر اسکندر کردند، برعکس، تعدادی شهر به نام کوروش از وی به یادگار مانده، نظیر آنچه در دربند قفقاز ساخته است و یا شهری که در دل آسیای مرکزی و شاید کنار رودخانه جیحون بود و منطقه‌ای نیز به همین نام در حدود فارس." (شعبانی، کوروش کبیر، ص٦٨)

١٧- عبدالحسین زرینکوب، تاریخنگار و ادیب بنام ایرانی می‌نویسد: "دستوری که شاه برای تعمیر معبد ماه در اور صادر کرد، باید کنایه از نظر بلند او برای یکسان شمردن جایگاه همه ادیان و اعتقادات مردمی باشد. در اینجا معلوم است که هدف کوروش فقط جلب رضایت جمعیت غالب و گروه اکثریت نیست. او تعددگرایی عقیدتی و کثرت‌گرایی دینی را در عمل به نقد آزمایش مینهاد و حتی پیروان معدود و شکست خورده‌ی گروههای مختلف سیاسی – مذهبی را هم مورد حمایت قرار می‌داد." (زرینکوب، تاریخ مردم ایران، قبل از اسلام، ص١٣١)

پایان سخن:

آنچه در بالا آمد، از نظر زمانی، برمی‌گردد به زمان خود کوروش، و چند دهه پس از کوروش، و چند سده پس از کوروش، همچنین آغاز سده بیستم، پایان سده بیستم و البته آغاز سده بیست و یکم. همچنین نویسندگان این سطور از نظر مکانی در فلات ایران، میانرودان، اروپا و آمریکا بوده‌اند. این نویسندگان از نظر قومی – مذهبی عبارتند از کلدانیان بابلی، یهودیان، یونانیان، اروپاییها و آمریکاییهای مسیحی و ایرانیان مسلمان.

هگل می‌گوید "تاریخ جهان، همان «قضاوت جهانیان» است." بر این اساس، باید گفت به ندرت کسی همچون کوروش در تاریخ دیده شده که همگان درباره‌اش چنین اتفاق‌نظر مثبت و روشنی داشته باشند.

و می‌توان گفت، کوروش به همان اندازه‌ای که می‌توانیم در دانش تاریخ، از «قطعیت» سخن برانیم، قطعا «بزرگ» و «خوشنام» بود.

در ایران پس از اسلام، به دلیل نیامدن نام کوروش در آثار محبوبی چون خدای‌نامه و شاهنامه، نام او فراموش شد. ولی ردِ کوروش را در آثار برخی چون سورآبادی (تفسیر) و ابوریحان بیرونی (آثار الباقیه)، مسعودی (مروج الذهب) و ابوالفرج (مختصرالدول) می‌توان گرفت.

پرسش اینجاست که اگر کوروش تا این اندازه درخشیده است، چگونه خود ایرانیان او را فراموش کرده‌اند؟ نمی‌توان گفت دلیل فراموشی یاد و خاطره کوروش در ایران (از زمان پارتها تا قاجار به مدت ٢٠٠٠ سال) رفتارهای نابجای او بوده. دلیل این حفره‌ی بزرگ در حافظه تاریخی ایران، هرچه باشد، به خودِ کوروش برنمی‌گردد. زیرا اگر -بر فرض- او را بدنام بگیریم، دستکم

به جهت بزرگی دولتی که بنا کرد، می‌بایست نامش نگه داشته می‌شد. چه دیده‌ایم که ایرانیان، نام بدنامان تاریخ را خوب به یاد می‌سپردند.

و با این همه پیچیدگی، در کار بازسازی تصویر کوروش و آشفتگی در حافظه‌ی تاریخی مردمان، اکنون پس از ۲۵۰۰ سال، باید گفت 'مسئله‌ی کوروش'، هنوز پایان نیافته است.

یادداشت‌ها:

۱- برای خواندن منظومه حران نگاه کنید به :

http://www.livius.org/ct-cz/cyrus_I/babylon۰۳.html

۲- برای خواندن بروسوس نگاه کنید به :
http://www.sacred-texts.com/cla/af/af۰۵.htm

منابع

اوپنهایم، آلبرت و کوک، امانوئل و ملاوان، سر مکس، تاریخ ایران کمبریج، جلد دوم، ترجمه مرتضی ثاقب فر، نشر ثالث

ارفعی، عبدالمجید، فرمان کوروش بزرگ، دایره المعارف بزرگ اسلامی

بریان، پیر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، زریاب

پیرنیا، حسن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، مهتاب.

رجبی، پرویز، هزاره های گمشده، جلد دوم، توس.

زرینکوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، قبل از اسلام، امیرکبیر.

سامی، علی، تمدن هخامنشی، سمت.

شعبانی، رضا، کوروش کبیر، دفتر پژوهشهای فرهنگی.

کورت، آملی، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ققنوس.

کتاب مقدس، عهد عتیق، کتاب اشعیا نبی،

کسنفون، کوروشنامه، ترجمه رضا مشایخی، علمی و فرهنگی.

فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، علمی فرهنگی.

هگل، عقل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، انتشارات شفیعی.

هرودوت، تاریخ، ترجمه مرتضی ثاقب فر، اساطیر.

منابع الکترونیک:

تاریخ بابل بروسوس http://www.sacred-texts.com/cla/af/af۰۵.htm

منظومه حران، http://www.livius.org/ct-cz/cyrus_I/babylon۰۳.html